

نظریه ضدشورش و تشدید عملیات نظامی برای به تعویق انداختن شکست .

دلیل سرسختی کاخ سفید در عراق

نوشته Ibrahim WARDE

کارزار انتخاباتی، هیجده ماه پیش از انتخابات رئیس جمهوری در امریکا، به راه افتاده است. نامزدهای اصلی برای جانشینی جورج دبلیو بوش، شاهد نارضایتی وسیع مردم نسبت به جنگ در عراق هستند. حتی مسئولین حزب جمهوری خواه علاقمندند که هر چه سریع تر از مخمصه خلاص شوند تا بتوانند با طرح موضوعات دیگر ، بخت خود را در انتخابات محفوظ نگه دارند. در کاخ سفید، گوش رئیس جمهوری بدهکار این حرف ها نیست و بعید نیست که ماجراجوئی تازه ای به راه اندازد.

چنین پیداست که گزارش جدیدی، گزارش دیگری را به فراموشی سپرده است. روز دهم ژانویه ۲۰۰۷، رئیس جمهوری آمریکا سیاست «تهاجمی» جدیدی را برای عراق اعلام کرد که از تحلیل های «انستیتوی امریکن اینترپرایز» یکی از «گروه مشاوران» نو محافظه کار الهام گرفته است. جورج بوش بجای عقب نشینی از عراق، همان طوری که گزارش بیکر توصیه کرده بود، تصمیم گرفته که بیست و یک هزار سرباز تازه نفس به آن کشور اعزام کند. اما صدای کنگره در آمده است. هاری رید Reid رئیس گروه پارلمانی اکثریت دموکرات در سنا در یک برنامه تلویزیونی سی ان ان (۱۸ فوریه) اظهار نظر کرد که این ماجراجوئی نظامی، حتی اشتباهی بزرگ تر از جنگ ویتنام است. جنگی که آن هم « بعد از هر شکست جدیدی بیشتر تشدید» می شد. همزمان ، یکی از وفادارترین پشتیبانان بوش یعنی تونی بلر اعلام کرد که تا پایان سال جاری هزار و ششصد نفر از ۷ هزار سرباز بریتانیائی را از عراق خارج خواهد ساخت.

چند ماه پیش در واشینگتن اعلام شد که «واقع بینان» به قدرت بازگشته اند. در حالی که عراق در جنگ داخلی فرو میرفت، نومحافظه کاران مشهوری چون پل ولفویتز، ریچارد پرل، دوگلاس فیث، لویس لیبی، جان بالتون و... جلوی صحنه را ترک کردند (۱). بنظر می رسد که یک جنبه گرائی و همینطور نظامی گرائی (میلیتاریسم) کارائی ندارند. (۲)

در انتخابات ۷ نوامبر ۲۰۰۶، مردم شدیداً به کاخ سفید پشت کردند و دموکرات ها اکثریت هر دو مجلس کنگره را به دست آوردند. جورج بوش با پذیرفتن «شکست فاحش»، وعده داد که «روش جدیدی» در عراق به کار خواهد بست... دونالد رامسفلد برکنار و به جای او رابرت گیت R. Gate به وزارت دفاع منصوب شد. (وی از نزدیکان بوش پدر و علاوه بر آن عضو گروه پژوهشی برای عراق بود، که کمیسیونی مرکب از ده شخصیت «فرزانه»، ۵ نفر از حزب جمهوریخواه و ۵ دموکرات بود که ریاست اش را جیمز بیکر وزیر خارجه پیشین امریکا و لی هامیلتون رئیس کمیسیون امورخارجه مجلس نمایندگان به عهده داشتند). گزارش این کمیسیون راه خروج محترمانه ای در پیش پای رئیس جمهوری آمریکا می نهاد.

این گزارش دو بخش دارد و عنوان آن «روش نوین، راهی که باید رفت» است. بخش نخست بر یک دوره «انتقالی مسئولانه» تکیه کرده و در آن خروج نیروهای جنگی در سه ماهه اول ۲۰۰۸ از عراق پیش بینی شده است. این طرح با استقرار دائمی پایگاه های آمریکا در این کشور مخالف است. بخش دوم گزارش، «تهاجم دیپلماتیک سرتاسری جدید»ی را مطرح میکرد. این بخش با حرکت از این اصل که کشمکش راه حل نظامی ندارد، سیاستی متضاد با دیدگاه نومحافظه کاران توصیه میکرد. خبری از «توسعه دموکراسی» در خاورمیانه در آن نبود. از ایالات متحده دعوت میشد که با ایران و سوریه گفتگو کرده و همچنین در جهت عقد پیمانی میان اعراب و اسرائیل بر پایه اصل «صلح در مقابل تروریسم» «مجدداً بصورتی قاطع وارد عمل شود».

اکثریت جدید دموکرات در کنگره آمریکا، و نیز بخشی از جمهوری خواهان استقبال خوبی از این گزارش کردند. جورج بوش بطور علنی اعلام کرد که در این گزارش جنبه

های مثبتی می بیند ولی اضافه کرد که او علاقه دارد پیش از اعلام استراتژی جدیدش به نظرات دیگری نیز گوش دهد. اما در صحبت های خصوصی، برخورد او به گزارش چندان خوشایند نبود و گویا آن را «پشگل» خوانده بود(۳). برای توضیح فرار به جلو نظامی کنونی کاخ سفید باید در مورد ریشه های سیاسی، مذهبی و ادیبی* (۴) دوره ریاست جمهوری بوش موشکافی کرد.

چند سال پیش، جورج دبلیو بوش به این سوال که آیا پیش از جنگ با عراق با پدرش مشورت کرده، پاسخ منفی داده بود. او گفته بود «نه، در چنین لحظاتی برای نیرو گرفتن، به پدرم متوسل نمیشوم، بلکه به آن بالاها رجوع میکنم»(۵). مانند همه دودمان ها، روابط این پسر و پدر نیز عاری از ابهام نیست. بدین ترتیب، وارث میخواست کاملاً با گذشته ببرد. بوش پدر، شیفته سیاست بین المللی است. او با بی اهمیت شمردن مفهوم «بینش»، میخواست پیش از هر چیز واقع بین و پراگماتیست باشد. عمده ترین عملیات نظامی او، بیرون راندن ارتش عراق از کویت در سال ۱۹۹۱ بود. در آن دوره، جیمز بیکر وزیر خارجه او موفق شد ائتلافی با شرکت سی و چهار کشور فراهم کند. در میان آنان، چند کشور عربی نیز وجود داشت. او همچنین توانست از شورای امنیت، ماموریت رسمی گرفته و هزینه جنگ را به عهده متحدین آمریکا بگذارد. (۶)

برخلاف او، پسرش جورج دبلیو بوش هنگام انتخاب به این مقام دارای کوچکترین تجربه ای در سیاست خارجی نبود. اما او از یک هیئت مشاوره فوق العاده کارآمد بهره مند شد که شخصیت دانشگاهی ای چون کوندلیزا رایس، عهده دار نقش معلم خصوصی بود. (۷). البته عوامل موثر دیگری نیز وجود داشتند. از جمله در سال ۱۹۹۸، هنگامی که او فرماندار تگزاس بود و باوجودی که اهل مسافرت نبود، به اسرائیل رفت. بوش نخستین درس استراتژی نظامی را از آریل شارون وزیرخارجه وقت اسرائیل دریافت کرد. شارون به او توصیه کرده بود که اصل «صلح از راه زور» بر «صلح در مقابل سرزمین ها» ترجیح دارد. گذشته از این، پیتر گالبرایت سفیر آمریکا فاش میسازد که تا ژانویه ۲۰۰۳، دو ماه پیش از تهاجم به عراق، رئیس جمهوری آمریکا

کوچکترین آگاهی در مورد تفاوت ها و اختلافات میان شیعیان و سنی ها نداشت...
(۸)

کمتر از نه ماه پس از انتخاب مجدد به ریاست جمهوری از وعده های دوران کارزار انتخاباتی در مورد پیش برد سیاست خارجی «خاضعانه» کوچکترین خبری نبود. ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۱، در جریان مراسم مذهبی که برای ادای احترام به قربانیان سوءقصد نیویورک (۱۱ سپتامبر) برگزار شده بود، بوش اعلام کرد که قصد دارد «دنیا را از دست شرارت» خلاص کند. شواهد حاکی از آن بود که او خود را بازیافته و حضورش در کاخ سفید را نشانه مشیت الهی میدانند. ورود ابعاد مذهبی، اخلاقی و متافیزیک [ماوراءالطبیعه] در مباحثات هر ملغمه ای را توجیه میکرد. نه تنها از واقع گرائی متداول خبری نبود، بلکه حتی از اصل واقعیت نمایان نیز اثری دیده نمیشد. همان طوری که یکی از مشاوران اصلی جورج بوش (که میتوان حدس زد، کارل راو، استراتژ او باشد) در گفتگو با ران ساسکایند گفته است، «قواعد بازی تغییر یافته است. ما اکنون یک امپراطوری هستیم و وقتی وارد عمل میشویم، واقعیت خاص خود را ایجاد می کنیم.» (۹)

هدف قرار دادن ایران برای بدست گرفتن ابتکار؟

سوءقصد های ۱۱ سپتامبر به عنوان نتیجه شکست سیاست های پبشین ارزیابی شد و موجب شد رویه یک جانبه بوجود آید که بر «بازدارندگی» اتکا میکرد. تجاوز به عراق برای تحکیم عمق جهان عربی اسلامی و ترسیم مجدد نقشه خاورمیانه ضروری تشخیص داده شد. زیرا همانطوری که برنارد لوئیس (خاورشناس)، مرجع والای محافل قدرت مرتبا تکرار میکند «اعراب فقط زبان زور را می فهمند.» (۱۰)

با حرکت از این اصل، گروه متفکران و تحلیل گران بانفوذ، استدلالاتی بافتند که بر زنجیره ای از دلایل متزلزل متکی بود، ولی مردم که شیفته راه حل های معجزه آسا هستند، در آغاز با آن همبستگی نشان دادند. انتظار می رفت که [مردم عراق] از آمریکائیان به عنوان ناجی استقبال کنند. در عراق یک دموکراسی لائیک و لیبرال

روی کار بیاید و با اسرائیل پیمان صلح امضا کند. این کشور آزمایشگاه و ویتروینی برای جهان اسلام گردد. و با تاسی از پدیده حوادث زنجیره ای (دومینو)، «تغییر رژیم ها» به کشورهای دیگر منطقه سرایت میکند. در همه جا انتخابات آزاد انجام شده و موجب پیروزی میانه روها خواهد شد. کشمکش خاورمیانه حل خواهد شد. (۱۱) رئیس جمهوری آمریکا به جای بازکردن چشم، حتی امروز لجبازانه تصور میکند که معجزه ای که قاعدتا تحقق آرزوی اوست، دیر یا زود به وقوع خواهد پیوست. به شرطی که او پابرجا بماند.

نومحافظه کاران در حق رئیس جمهوری بیش از حد چابلوسی کردند. از او شخصیتی چرچیلی ساختند که ماموریتی تاریخی و حتی ملکوتی به عهده دارد. (۱۲) تهاجمات شدیدی که مورد نظر آنان است، بدون تردید اثرات فاجعه باری بار خواهد آورد ولی این عملیات تهاجمی یک دندگی رئیس جمهوری را نشان میدهد که در پاسخ توصیه خروج از عراق، تاکید میکند که بر ضد همه و علیرغم اعتراضات، وضع را حفظ خواهد کرد، حتی اگر «تنها لورا و بارنی [همسر و سگ بوش] از او حمایت کنند» (۱۳). هرچند، آهنگ مصالحه جویانه تر بود: بوش مایل است که استراتژی جدید «مورد آزمایش واقع شود» و تاکید میکند که اعزام سربازان جدید تامین امنیت در بغداد را میسر ساخته و فرصت کافی جهت تقویت روند آشتی ملی را فراهم خواهد ساخت.

این درگیری ها به ویژه به رئیس جمهوری که دائما تکرار میکند که «تصمیم گیرنده من هستم»، امکان داد که ابتکار عمل را در دست گیرد. او که با مقابله اکثریت دموکرات و مخالفت افکار عمومی و نیز تردید نظامیان روبروست، بیش از همه از منزوی شدن خود هراس دارد. زیرا از ۱۱ اکتبر ۲۰۰۲ به این سو، وظایف فرماندهی کل قوای مسلح مندرج در قانون اساسی، دست های او را باز گذاشته است. پس از بحث های فراوان صرفا صوری، کنگره (که دارای حق منحصر اعلام جنگ است) به رئیس جمهوری اجازه داد که «به مصلحت خود برای دفاع از امنیت ملی بر ضد تهدید مداومی که از ناحیه عراق می رسد، از قوای مسلح استفاده نماید». در چنین وضعی، او

با پشتیبانی وسیع و روشن مواجه شد: ۲۹۶ عضو مجلس نمایندگان رای موافق دادند (در مقابل ۱۳۳ مخالف) و در سنا ۷۷ رای موافق در مقابل ۲۳ رای مخالف.

این تفویض برگشت ناپذیر حیطة قدرت بیشتر نمایندگان را در مخمصه قرار داده است. چنین بر می آید که اکثریتی از دموکرات ها از جنگ پشتیبانی کرده باشند و در میان آن ها افرادی نظیر جان کری، جان ادواردز و خانم هیلاری کلینتون دیده میشود که حائز شرایط انتخاب شدن [به ریاست جمهوری آمریکا] هستند. امروز با تغییر جو، کسب چنین توافقی برای جنگ با ایران عملی نیست. تشدید درگیری ها ممکن است بهانه رودروئی با ایران را که در انتظارش هستند، به دست دهد. فعلا، آمریکائیان، کنگره و اغلب فرماندهان نظامی با آن مخالف اند. هنگامی که رئیس جمهوری آمریکا، ایران را مسئول کشته شدن سربازان آمریکائی معرفی می کند (ارسال اسلحه و غیره)، او میخواهد به کنگره و نیز بقیه جهان گوشزد نماید که برای جنگ نیازی به مجوز جدید ندارد: عملیات تلافی جویانه نظامی تحت لوای دفاع مشروع صورت خواهد گرفت.

در برابر شدت درگیری ها، قدرت کنگره یا فقط به رای اعتماد نمادین و بی تاثیر محدود شده یا تصمیماتی نظیر قطع مایحتاج سربازان تاخذ خواهد کرد که علاوه بر غیرمحبوب بودن آن مجلس را با خطر اتهام به «رها کردن سربازان» و «به خطر انداختن جان آن ها» مواجه خواهد ساخت.

در روز ۱۶ فوریه، پس از چهار روز بحث در مجلس نمایندگان، این مجلس با ۲۴۶ رای در مقابل ۱۸۲ رای مخالف لایحه ای گذراند که علاوه بر موافقت با اعزام نیروهای کمکی، از نیروهای ارتش پشتیبانی نیز نمود. ۱۷ نماینده از حزب جمهوری خواه با اکثریت دموکرات همصدا شدند ولی دو نماینده دموکرات به لایحه رای مخالف دادند. روز بعد در سنا، سناتورها با اکثریت ۵۶ رای (از جمله ۷ جمهوری خواه) در مقابل ۳۴ رای علیه تشدید درگیری ها رای دادند. ولی با توجه به آئین نامه های ویژه این

مجلس که به اقلیت اجازه میدهد فعالیت نمایندگان را فلج نماید، برای به بحث گذاشتن این لایحه به ۶۰ رای نیاز بود.

مناقشه قوه مجریه و مقننه به این زودی ها تمام شدنی نیست. در ماه مارس ۲۰۰۷، لایحه مربوط به اعتبار بودجه جهت هزینه های استراتژی جدید مورد بررسی قرار خواهد گرفت. کنگره میتواند هزینه ها را زیر ذره بین گذاشته و محدودیت های تازه ای در جهت مرتبط ساختن تصویب اعتبار و وضعیت آمادگی نیروهای ارتش [در عراق] بوجود آورد (برای مثال با قید این که سربازان میان هر بار اعزام به جنگ، یک سال استراحت داشته باشند). کنگره که سرخ های منابع مالی را در دست دارد، می تواند بوش را وادار به طرح ریزی امر قابل تصور بازگشت تدریجی سربازان به آمریکا نماید. درحالی که چهار سال پیش بوش «ماموریت» را «پایان یافته» اعلام کرد. این امر که عمده ترین تصمیم وی به شمار میرفت، با افتضاح کامل به سرانجام می رسد.

عنوان اصلی مقاله **Doctrin de la contre-insurrection et escalade militaire pour retarder le désastre. Pourquoi la Maison Blanche s'acharne en Irak**

*اودیپی (مربوط به عقده اودیپ **Complexe d' Œdipe** یا **Oedipus Complex**)

پاورقی ها:

۱ - باوجود این، نو محافظه کاران از صحنه ناپدید نشده اند. الیوت آبرامس مقام شماره ۲ جدید «شورای امنیت ملی» و معمار اصلی سیاست خاورمیانه ای آمریکا از

چهره های ثابت محافظه کار است. این گرایش به ویژه پیرامون ریچارد چنی، معاون رئیس جمهوری کاملاً حفظ شده است.

۲ – **Mike Allen & Romesh Ratnesar, " The end of cowboy diplomacy", Time, New York, July 10th, 2006.**

۳ – **Sidney Blumenthal, "Shuttle without diplomacy", January 11th, 2007 www.salon.com**

۴ – **برای خواندن پرتره روانشناختی از جورج بوش به نوشته زیر مراجعه کنید : Justine A Frank, M.D., Bush on the couch: Inside the mind of the President, Regan Books, New York, 2004.**

۵ – **Bob Woodward, Plan of attack, New York, 2004.** به صفحه ۴۲۱ کتاب زیر مراجعه نمائید

۶ – **James A. Baker (with Thomas M. DeFrank), The Politics of Diplomacy: Revolution, War and Peace, 1989-1992, G.P. Putnam's Sonsm NewYork, 1995.** در این باره به سند زیر مراجعه کنید

۷ – **James Mann, Rise of the Vulcans: The History of Bush's War Cabinet, New York: Penguin Books 2004.** به کتاب زیر مراجعه کنید

۸ – **Peter W. Galbraith, The End of Iraq: How American Incompetence Created a War Without End, Simon and Schuster, New York 2006, p. 83.**

۹ – **Ron Suskind : " Without a Doubt ", The New York Times Magazine, 17 october 2004.**

Bryan Burrough, Evgenia Peretz, David Rose, and David Wise, «The Path to War,» Vanity Fair, May 2004.

**. Alain Gresh, لویس و ژن اسلام»، لوموند دیپلماتیک، اوت ۲۰۰۵ مراجعه کنید
«Bernard Lewis et le gène de l’islam», Le Monde diplomatique,
août 2005.**

–۱۱

D. L. O’Huallachain et J.Forrest Sharpe, Neo-Conned! Just War Principles: A Condemnation of War in Iraq, Lights in the Darkness Publications, Vienna, Virginie 2005,& D. L. O’Huallachain et J.Forrest Sharpe, Neo-Conned Again! Hypocrisy, Lawlessness and the Rape of Iraq, Lights in the Darkness Publications, Vienna (Virginie), 2005.

: ۱۲ – اثر زیر نمونه ای از زندگی نامه تملق آمیز است David Frum, The Right Man: An Inside Account of the Bush White House, New York: Random House 2005.

**– Bob Woodward, State of Denial : Bush at War, Part III, ۱۳
Simon & Schuster, New York, 2006**

بر گرفته از لوموند دیپلماتیک

www.ayenda.org